



تا حالا شده یک نفر هر روز (واقعاً هر روز) برای شما یک بسته‌ی بزرگ روبان زده هدیه بیاورد؟ یک بسته که وقتی درش را باز می‌کنید همه چیز توی آن هست! خوراکی (همه جور خوراکی، مثل یک سوپرمارکت خیلی خیلی بزرگ)، لباس (همه جور، همه رنگ)، اسباب بازی (بازی فکری، عروسک، ماشین و...) و هر جور چیزی که تا حالا دیده‌اید و شنیده‌اید (کتاب، مداد و خودکار و ماژیک و رایانه، یک تخت خواب قشنگ، یک تلویزیون بزرگ!!!). او هر روز این هدیه‌ها را به شما می‌دهد و دوباره فردا و دوباره روز بعد و روزهای بعدش. شما با این دوست چه می‌کنید؟ هر وقت او را می‌بینید برایش پشت پا می‌گیرید تا با صورت زمین بخورد؟ هر روز که او را می‌بینید اول جعبه‌ی هدیه‌های تازه را از او می‌گیرید بعد آشغال خوراکی‌ها و کادوهای قبلی را می‌ریزید روی سر و کله‌اش؟ یک جورهایی مطمئنم که همین الان جواب می‌دهید نه! مگر دیوانه‌ام؟

شاید تعجب کنید اما ما هر روز، بله هر روز داریم همین کار را انجام می‌دهیم! هر روز تمام چیزهایی که برای زندگی و شادی لازم داریم از دوستان «زمین» می‌گیریم (بله منظورم همین توپ آبی و سفیدی است که روی آن زندگی می‌کنیم!) بعد که استفاده کردیم همه را تبدیل می‌کنیم به زباله و آشغال و می‌ریزیم روی سر و کله‌اش! نه؟

گاهی دلم بدجور برای زمین می‌سوزد، بد نیست کمی بیش‌تر به او توجه کنیم!!

مرجان فولادوند

